شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال هفدهم
۳ شهریور ۱۴۰۵
۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۴۰

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۳۸	غروب آفتاب ۱۸:۰۹:۳۸	اذان مغرب ۱۸:۲۸:۳۰	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۴۳	اذان صبح فردا ۰۳:۲۷:۴۸	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۷:۳۸	

۳ شهریور ۱۴۰۴

تقویم تاریخ

امروز میلاد **خاتم‌النبیین حضرت محمد مصطفی(ص)** به روایت اهل تسنن و آغاز هفته وحدت مسلمین است. روزی که به درایت رهبر شهید انقلاب نام‌گذاری و در تقویم ملی ایران ثبت شد.

تافته جدا بافته

اپوزیسیون مستمری بگیر

درباره جنجال جدید تیم رضا پهلوی که برای جیب هوادارانش کیسه می دوزند

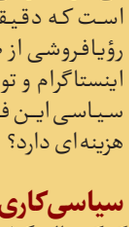

روزنامه نگار
محمد عنبرسوز

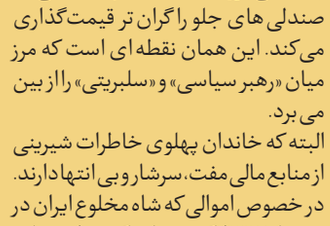

مفهوم اپوزیسیون، دست‌کم در معنای سیاسی و متعارف آن، معمولا با «هزینه دادن» و «خطر کردن» قرین است، هزینه‌ای که یک فعال سیاسی برای رسیدن به اهداف و تحقق آرمان‌هایش می‌پردازد، نه صورت حسابی که آن را، به منظور تداوم فعالیت‌های سیاسی خود، صادر کرده و به دست هوادارانش می‌دهد. اخیرا اما، در پدیده‌ای که بیش از آنکه شبیه یک جریان سیاسی باشد، به یک پویش تبلیغاتی یا یک برنامه تولید سرگرمی شبیه شده، رضا پهلوی و حلقه پیرامونی او، روایت تازه‌ای از «مبارزه سیاسی» را جعل کرده، به دنبال تیغ زدن هواداران خود هستند.

سامانه جامع تیغ زنی

ماجرا از این قرار است در ویدئویی که اخیرا در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، یکی از چهره‌های نزدیک به رضا پهلوی که عنوان مشاور او و البته مجری شبکه منوتو را یدک می‌کشد، با صراحت از مخاطبان می‌خواهد برای ادامه فعالیت‌های این جریان، کمک‌های مالی خود را، به شکل دفعی و مستمر، از طریق فلان درگاه پرداخت به بهمان حساب، واریز کنند.
ظاهرا رضا پهلوی و همکارانش این درآمدزایی را، برعکس ایده پردازی‌های سیاسی شان، حسابی جدی گرفته‌اند و حتی سامانه رسمی هم برای آنچه «پشتیبانی مالی و لجستیکی» خوانده می‌شود، طراحی کرده‌اند. اما سؤال این است که دقیقا کدام لجستیک؟ مگر رؤیافروشی از طریق پست گذاشتن در اینستاگرام و توییت زدن که تنها کنش سیاسی این فرد محسوب می‌شود، هزینه‌ای دارد؟

سیاسی‌کاری با اشتراک ماهیانه

کمک مالی گرفتن از مردم برای تأمین مالی فعالیت‌های سیاسی، فی‌نفسه اتفاق عجیبی نیست، مشروط بر اینکه آن اپوزیسیون اول اینکه پایگاه مردمی مستحکمی داشته باشد و دوم اینکه خروجی فعالیت‌هایش به سمع و نظر هواداران برسد، چیز ملموسی فراتر از حرافی و فعالیت در فضای مجازی. احزاب و جنبش‌های مستقل، در سراسر دنیا، بعضا برای تأمین بخشی از هزینه‌های خود، به اعضا و هوادارانشان تکیه می‌کنند، اما عدم شفافیت مالی و بی‌عملی مطلق در صحنه سیاسی، چیزی نیست که حتی قاطبه هواداران پهلوی حاضر باشند برایش هزینه کنند.
واقعیت آن است که تصویر رضا پهلوی، با فرض لحاظ نمودن او در قامت یک چهره سیاسی، از حضورش در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فراتر نمی‌رود و حتی به ندرت متن مکتوب و معناداری در خصوص ایده‌های او منتشر شده است.
یکی از معدود تلاش‌های این گروه برای معرفی یک «شورا» که مشهورترین چهره‌اش محسن مخملباف بود نیز، نهایتا چنان فضاحتی به بار آورد که شاهزاده هپروتی تصمیم گرفت در همان اینستاگرام بماند و پروژه‌اش را به دنیای واقعی نکشاند.

جیب همایونی

یکی از عجیب‌ترین برش‌های فعالیت مالی رضا پهلوی، به رویدادی مربوط می‌شود که قرار است در ماه سپتامبر در تورنتو برگزار شود، ایونتی که حضور پهلوی در آن اطلاع‌رسانی شده و پیش فروش بلیت‌هایش به زودی آغاز می‌شود. برگزاری یک گردهمایی یا میتینگ سیاسی، ذاتا امری قابل فهم و اتفاقی رایج است، اما انتشار ارقام حدودا سیصد دلاری برای حضور در این رویداد، ماجرا را مضحک جلوه می‌دهد، گویی فعال‌ترین میراث‌دار دودمان پهلوی سیرک راه انداخته است! یا خواننده‌ای است که برای کنسرتش بلیت می‌فروشد یا استنداپ کمدینی که صندلی‌های جلو را گران‌تر قیمت‌گذاری می‌کند. این همان نقطه‌ای است که مرز میان «رهبر سیاسی» و «سلبریتی» را از بین می‌برد.
البته که خاندان پهلوی خاطرات شیرینی از منابع مالی مفت، سرشار و بی‌انتها دارند. در خصوص اموالی که شاه مخلوع ایران در دی ماه ۱۳۵۷ از کشور خارج کرد، روایت‌های متعددی طی دهه‌های گذشته منتشر شده، اما ظاهرا «پول مفت ملت» زیر دندان فرزند او نیز حسابی مزه کرده است. از مقدار معتنابهی طلا حرف می‌زنیم که مرحوم ابراهیم یزدی درباره‌اش گفت: «فقط می‌دانیم وزنشان به قدری زیاد بوده که هواپیمای شاه به سختی تیک آف کرده است.»
در این اوضاع آشفته، مشخص نیست کسی که نمی‌تواند هزینه توییت زدن‌هایش را از طریق رایزنی با دولت‌هایی که شب‌ها خواب سرنگونی حکومت مستقر در ایران را می‌بینند، تأمین کند، چطور داعیه اداره کشور و ایجاد توسعه اقتصادی را دارد.
رضا پهلوی مبارزه سیاسی را به کالایی تبدیل کرده که هواداران او، برای ادامه یافتنش، باید اشتراک ماهانه پرداخت کنند و برای دیدن رهبرش باید بلیت بخرند، کسانی که نمی‌دانند قرار است شریک یک مبارزه سیاسی باشند یا مشتری یک پروژه تجاری. رسانه‌ای؟

اول شخص

شاعر اهل ولا

هم‌زمان با آغاز هفته وحدت، یادی کرده‌ایم از غلامرضا سازگار، پیرغلامی که شاعر و مداح پیامبر(ص) و خاندانش بود

مریم شیعه|ده، دوازده سال دارد. کفش‌هایش را جفت می‌کند و کنار قطاری از کفش‌ها می‌گذارد. پرده را کنار می‌زند و آن طرف پرده، یک نفر با سینی چای از چند قدمی‌اش می‌گذرد. حواسش به تکان استکان‌های چای است که مداح، سکوت را می‌شکند. پدرش، حاج حسین دست او را می‌گیرد و کنار یکی از ستون‌های مسجد می‌نشیند. به دهان روضه‌خوان خیره می‌ماند، به چهره‌های منقلب آدم‌هایی که به رسم ادب، دوزانو روی زمین نشسته‌اند. مداح پایین می‌آید تا گلویی تازه کند و در همین فرصت کوتاه، پسربچه‌ای هم‌سن‌وسال او بالای مجلس می‌ایستد. صدایش را صاف می‌کند و شروع به خواندن می‌کند. صدای صیقل خورده و حرفه‌ای ندارد. فراز و فرودها را به خوبی نمی‌شناسد، اما برای غلامرضا، باشکوه است. توی دلش دوست دارد، جای پسربچه، پشت میکروفون باشد و جمعیت به او خیره شوند. چند هفته بعد، پسربچه‌های بیشتری را با خودش همراه می‌کند تا دورهم چند بیت حفظ کنند و بخوانند. وقتی بزرگ‌ترها خبردار می‌شوند غلامرضا مجلس کوچکی برای خودش دارد، از او برای مجلس بزرگ‌ترها دعوت می‌کنند. پدرش او را نزد میرزا محمد می‌فرستد و میرزا شیوه خواندن و وزن شعرها را به او می‌آموزد. میرزا اجازه می‌دهد در بعضی از مجالس بخواند.
وقتی به جلسه ذاکرین راه پیدا می‌کند، با جمعی حرفه‌ای آشنا می‌شود که نه تنها صداسازی، بلکه آداب مجالس را به او گوشزد می‌کنند. شعرهایش را حفظ می‌کند تا نگاهش از کاغذ جدا بماند. می‌خواهد با دست‌ها، با چشم‌ها و با تمام بدنش، برای آدم‌ها بخواند. هیئت کودکانه‌اش، زود بزرگ می‌شود.

نخل میثم

غلامرضا سازگار در سال ۱۳۲۰ در محله آلوچوی قم به دنیا آمد. آموزش ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های قدیمی گذراند و سپس با درس‌های حوزوی آشنا شد. قم برای او، نخستین مدرسه شعر آیینی و مداحی بود. مجالس مذهبی، روضه‌های خانگی، هیئت‌های محلی و محضر مداحان پیشکسوت، آموزش او را شکل داد. او شعر را هم‌زمان با شنیدن، حفظ‌کردن و خواندن در برابر جمع آموخت. در نوزده‌سالگی ازدواج کرد و از قم به تهران رفت. تا حدود سی‌سالگی از محضر حاج ملاحسین مولوی بهره برد و بعدها صریح گفت هرچه داشته، از آن استاد آموخته است. حضور در انجمن‌ها و محافل ادبی مذهبی، از جمله انجمن «نغمه‌سرایان مذهبی» وجه دیگری از فعالیتش را ساخت.
شعر گفت و تخلص «میثم» را برای شعرهایش برگزید، نامی که مخاطب آیینی را به میثم تمار، یار وفادار امام علی(ع)، می‌رساند. همین تخلص بعدها در عنوان شناخته‌شده‌ترین مجموعه او «نخل میثم» نیز نشست. او هم شاعر بود و هم مداح. بسیاری از سروده‌هایش چنان ساخته شد که مداح بتواند آن‌ها را در قالب قصیده، غزل، نوحه، زمینه، شور یا شعر آهنگین به مجلس ببرد. تاریخ اهل بیت(ع)، مقتل و ادبیات فارسی برایش جدی بود. به اعتقادش، تغییر یک کلمه می‌توانست ساختمان شعر را به هم بریزد و نقل بی‌پایه ممکن بود حقیقت یک واقعه را تحریف کند. برای همین، داشتن عاطفه را کافی نمی‌دانست و شعر دینی در نگاه او به دانش و مراقبت اخلاقی هم نیاز داشت.
دامنه شعرهای سازگار تنها به سوگ سروده‌ها محدود نشد. اگرچه بخش بزرگی از شهرتش از مرثیه‌های عاشورایی و فاطمی آمد، برای میلادهای مذهبی، پیامبر اکرم(ص)، امامان شیعه، انقلاب، شهدا و سال‌های جنگ نیز شعر سرود.

تکرار عید طاها

زبان او در بیشتر سروده‌های آیینی، میان دو قلمرو حرکت می‌کرد. از یک سو به قالب‌های کلاسیک، وزن و قافیه وفادار بود و از سوی دیگر، واژگان و ترکیب‌هایی انتخاب می‌کرد که برای مخاطب عمومی قابل فهم باشد. او شعر را به پیچیدگی لفظی و آرایه‌های دور از ذهن وابسته نمی‌کرد. تصویرهایش معمولا روشن و انتقال‌پذیر بودند. پیامبر(ص) خورشیدی بود که با طلوعش زمین به آسمان نزدیک می‌شد؛ امام، چراغ راه و علم، دریایی بود که دیگران از آن بهره می‌بردند. در اشعار مربوط به میلاد پیامبر(ص)، جهان پیش و پس از تولد او دو سیمای متفاوت پیدا می‌کرد. شب مکه با تولد پیامبر(ص) روشن می‌شد، زمین به آسمان فخر می‌فروخت و بعثت، نه فقط واقعه‌ای تاریخی، بلکه آغاز دوباره حیات معنوی انسان تصویر می‌شد. هم‌زمانی ولادت پیامبر(ص) و امام جعفر صادق(ع) به او فرصتی داد تا نبوت و امامت را در یک منظومه معنایی قرار دهد. او این روز را «تکرار عید طاها» نامید و میلاد امام صادق(ع) را امتداد روشنایی پیامبر(ص) دانست. در شعرهای مربوط به امام صادق(ع) دو مفهوم بیش از همه برجسته شدند، صداقت و دانش. سازگار با استفاده از تناسب میان نام امام و مفهوم صدق، او را چراغ راستی و مشعل دانش می‌خواند. در شعر «بدنت آب شد ز زهر ولی»، رنج امام ششم با مصائب دیگر اعضای خاندان پیامبر(ص) و به‌ویژه عاشورا سنجیده شد. این رفت‌وبرگشت میان زندگی امامان، از ویژگی‌های اصلی جهان شعری سازگار بود. برای او تاریخ اهل بیت(ع) از فصل‌هایی جدا و بی‌ارتباط ساخته نشده بود؛ نبوت، امامت، عاشورا و استمرار تشیع، حلقه‌های یک روایت واحد بودند.

نخل پر بار نبوت

در میان آثار غلامرضا سازگار، نام چند مجموعه بیش از بقیه تکرار می‌شود. مجموعه چندجلدی «نخل میثم»، «صدف نبوت»، «بهار امامت»، «مرآت ولایت»، «یک ماه خون‌گرفته»، «از صیام تا قیام»، «آوای مجمع»، «آتش مهر»، «دو دریا اشک»، «نخل ماتم» و «نخلستان». «نخل میثم» به تدریج در چند مجلد منتشر شد و جلد ششم آن در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسید. «نخلستان» نیز به عنوان گزیده‌ای از پنج جلد نخست «نخل میثم» و شماری از آثار مناسبتی او تدوین شد. در سال ۱۴۰۴ نیز منظومه «شیعه‌نامه» از او منتشر شد. اثری درباره مفهوم پیروی و روایت منظوم واقعه عاشورا. در این میان، «صدف نبوت» بیش از دیگر عنوان‌ها به محور پیامبر(ص) نزدیک بود. انتخاب نام کتاب نیز روشن بود. نبوت همچون گوهری در صدف شعر قرار می‌گرفت. شاعر می‌کوشید از ولادت، رسالت، اخلاق، غربت و رحلت پیامبر(ص) بگوید. در شعرهای ولادت، جهان با آمدن پیامبر(ص) دوباره ساخته می‌شد و زمین به آسمان نزدیک می‌شد. یکی از سروده‌های او با تصویر «جلوه توحید» آغاز شد و عید را به «اهل ولا» تبریک گفت. در شعری دیگر، میلاد پیامبر(ص) را چنان تصویر کرد که «زمین به سماوات» فخر و سروری می‌کرد. ولادت پیامبر(ص) در آثار او، تنها تولد یک شخصیت تاریخی نبود، لحظه‌ای کیهانی و آغاز دگرگونی عالم بود.

روز واقعه

این ساحل، ۵ سال پیش دریا بود

عکس: مهدی محبی پورالبرنا

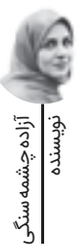

نویسنده
آزاده چشمه سنگی

سفرهای شمال توی خانه ما، همیشه یک مقصد مشخص داشت. ما جایی جز مجتمع تفریحی ورزشی شرکت نفت در محمودآباد نمی‌رفتیم. تمام عکس‌های کودکی من در سفرهای شمال، توی محدوده‌های مشخصی از مجتمع ثبت شده است. زیر یک نخل بزرگ کنار برج‌ها. کنار یک مجسمه طاووس سیمانی سفید کنار جنگل. لب یک بولوار گل‌کاری شده در ورودی حراست مجموعه و ساحل دریا با پس‌زمینه ویلاها. توی تمام آن عکس‌ها، آنچه در طول سال‌ها تغییر می‌کرد، قد و قواره من و شکل لباس‌ها بود. از پشت نویسی عکس‌ها که عادت همیشگی بابا بود، می‌شد تصاویر را بر اساس سال‌ها مرتب کرد و دید یکی یکی توی هرکدام چقدر قدم بلندتر شده. لباس‌هایم گشادتر شده و یک روسری گلدار یا خال خالی روی سرم اضافه شده است.
توی تمام عکس‌ها، آن نخل بزرگ کنار برج‌ها پابرجا و تنها کمی خمیده‌تر است. مجسمه طاووس به همان بزرگی با کمی خزه در حوالی پایه‌هایش ایستاده. کنار بولوار حراست، فقط شکل گل‌ها عوض شده و ساحل، توی تمام عکس‌هایکی است. من هرقدر آلبوم عکس‌های سفرهای شمال کودکی‌ام را ورق زدم، جایی ندیدم ساحل دریا، پا پس کشیده باشد. اصلا یک دریا بود و پیشروی‌هایش. دریا همیشه در حال آمدن بود و ما همیشه در حال عقب عقب رفتن، اما حالا تماشای یک تصویر توی فضای مجازی، تمام معادلات ذهنی‌ام را به هم زده. عکسی از یک نقطه ساحلی در حاشیه دریاچه خزر که آب در عرض پنج سال، چندین متر به عقب کشیده شده است. یک سند مصور از حال عقب عقب ناخوش طبیعت شمال ایران. همان نقطه از کشور که ما نامش را به عادت، دریا نامیدیم ولی خوب می‌دانیم آن گستره پهناور آبی، یک دریاچه بزرگ است. دریاچه‌ای که دارایی‌اش را از رودخانه‌ها و ابرهای بارانی می‌گیرد. همان چیزهایی که این سال‌ها در اثر گرمای هوا و تغییرات زیست محیطی، روز به روز کم و کم و کمتر شده است.
چیزی توی آن عکس، درست شبیه به روسری کج‌وکوله من توی عکس‌های بچگی بدجور توی ذوق می‌زند و آن یک تراژدی آرام و بیصدا و تدریجی است. دریا، یک روزه به عقب نرفته. این یک جزرومد نیست. یک از دست رفتن آهسته است. فقدانی که بر اثر تخریب جنگل‌ها و سد سازی‌هایی که (چه در داخل و چه در خارج از کشور همچون «ولگا») چرخه ورود آب را به خزر مختل می‌کند، دریا را ذره ذره به عقب رانده.
حالا ما ساحلی داریم که یک روزی دریا بود و اگر کسی حواسش به این ضایعه خاموش نباشد، خدا می‌داند پنج سال دیگر توی همین عکس، ساحل تا کجا گسترده می‌شود و دنباله دامن آبی دریا چطور باشن‌های ساحل یکی می‌شود. کسی باید مدام از روزگار دریا، مثل عکس‌های بچگی من عکس بردارد. دریایی که دارد برخلاف عکس‌های کودکی‌ام، در عوض بزرگ‌تر شدن، روز به روز کوچک و عریان و دست خالی می‌شود.

کارتون شهر

طرح: رضا جنگی
شهرآرا

۶۶ درصد ناوگان اتوبوس‌رانی و ۶۷ درصد ناوگان تاکسی‌رانی کشور فرسوده است.

منبع: ایسنا